

سال دوم

جلسه ۳

سال تحصیلی ۹۰ - ۹۱

۹۰ / ۷ / ۵

۳. کلام مرحوم کرباسی

(صاحب اشارات الاصول)

قدماء و به تبع آنها تفتازانی ، وقوع این قسم را قبول ندارند

متأخرین وقوع این قسم را پذیرفته اند = همین قول صحیح است

عضدی، مصداق این قسم را «حروف + مشتقات + مبهمات» دانسته است

میر سید شریف، «هیأت افعال» را هم اضافه کرده است

صاحب مطالع، تنها «ضمایر» را از این قسم شمرده است

علامه رازی، معنای «ضمیر» را کلی دانسته و از این قسم خارج دانسته است. وی «اسم اشاره» را داخل کرده است

علامه حلی، «ضمیر و اسم اشاره» را داخل این قسم می داند

عضدی، «ضمائر غایب» را از این قسم خارج کرده است

کلام مرحوم مجاهد

گروه اول

وضع : عام

موضوع له : عام

مستعمل فيه : خاص

گروه دوم

وضع : عام

موضوع له : خاص

مستعمل فيه : خاص

دلیل اول

«اهل لغت» موضوع له این گونه کلمات را «عام» دانسته اند

مراد اهل لغت : بیان «مصادیق معانی عام» بوده است

مؤید: غرض اهل لغت، «تصحیح استعمالات» است
و استعمال در مورد این الفاظ یعنی «به کار بردن لفظ در مصداق»

جواب
داده شده

کار علمای اهل لغت : یافتن مستعمل^۴ فیه است نه موضوع له

از آنجا که قطعا «مستعمل فیه» الفاظ «جزئی» است = پس قطعا مراد اهل لغت این است که

مستعمل فیه این الفاظ، مصداق های «اشاره الی مفرد مذکر» می باشد

ما
می گوئیم

دلیل دوم

اگر موضوع له این کلمات «مصادیق» باشد، این کلمات «متکثرة المعنی» می شوند
در حالی که طبق نظر اهل لغت :

متکثرة المعنی یا «مشترک» است یا «حقیقت و مجاز» یا «منقول» یا «مرتجل»

اگر کسی این کلمات را از نوع «مشترک لفظی» بداند :

می گویند : در مشترک لفظی، «وضع های متعدد» وجود دارد در حالی که در مورد این کلمات
«وضع واحد» وجود دارد

حصر متکثرة المعنی در «چهار قسم» مسلم نیست

ان قلت : چرا همه چهار قسم را مورد توجه قرار داده اند؟

قلنا : در میان قدماء این بحث مطرح نبوده / متأخرین هم به تبعیت از قدماء، اضافه نکرده اند

آن را تحت «مشترک» قرار داده اند.

جواب
داده شده

اشکال مشترک الورد است

مراد علما از «متکثرة المعنی»: تكثر در مقام استعمال است نه موضوع له
 علت : علماء «حقیقت و مجاز» را از اقسام متکثرة المعنی دانسته اند ؛ در حالی که تكثر در
 مجاز، تكثر معنای موضوع لهی نیست.
 حال : طبق نظر قدماء، مستعمل فيه «خاص» است = متکثر المعنی می شود

پاسخ
 مرحوم
 قزوینی

۱. حقیقت و مجاز از اقسام «متکثرة المعنی» نیست

علت : اگر موضوع له واحد باشد ولی مستعمل فيه متعدد باشد، تكثر در معنی موجود نیست

۲. در اشتراک لفظی، «تعدد وضع» شرط نیست

پس: لازمه مبنای متأخرین = تكثر معنی از قبیل «اشتراک لفظی» است

ما
 می گوئیم

دلیل سوم

خاص بودن موضوع له = لحاظ «بی نهایت فرد» در هنگام وضع = محال است

اگر مرادتان لزوم «تصور تفصیلی» همه مصادیق در وضع است :
این را قبول نداریم

اگر مرادتان، تصور اجمالی است :
حرف درستی است ولی تصور اجمالی بی نهایت فرد، «محال» نیست

جواب
داده شده

تصور اجمالی (یعنی تصور مصادیق به نحو عام اصولی) راهگشای «وضع عام ؛ موضوع له خاص» نیست.

علت : همانطور که لحاظ جزئی نمی تواند لحاظ کلی باشد، تصور کلی هم به هیچ وجه تصور و لحاظ جزئی نیست

ما
می گوئیم